



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir

۱- دیروز اگر سوخت ای دوست غم، برگ و بار من و تو / امروز می آید از باغ، بوی بهار من و تو

قلمرو زبانی :

دیروز: قبل از انقلاب / سوخت: به معنی « سوزاند »، نابود کرد / دوست : منادا /

قلمرو ادبی :

مجاز: دیروز، امروز . / تضاد: دیروز، امروز / تشخیص: غم بسوزاند / استعاره: « باغ » استعاره از « جامعه » - « بهار » استعاره از « پیروزی و انقلاب » - « برگ و بار » استعاره از « امید و آرزو » - « / مراعات نظیر: برگ، بار، باغ، بهار / حس آمیزی: بوی می آید / جناس: بار، بهار - باغ، بار /

قلمرو فکری :

ای دوست و هم وطن، اگر در جامعه طاغوت، تمامی آرزوهای ما را به نابودی کشاند؛ امروز در جامعه، بوی آزادی و رهایی از ظلم ستم به مشام ما می رسد.

۲- آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه های غم و درد / غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟

قلمرو زبانی :

آن جا: جامعه طاغوت / برزخ: حد فاصل میان دو چیز، زمان بین مرگ تا رفتن به بهشت یا دوزخ، فاصله بین دنیا و آخرت در اینجا فاصل میان دوران طاغوت و انقلاب اسلامی، دوران گذر / کل بیت یک جمله است / آوردن دو واژه پرسشی در کنار هم اشتباه است « آیا، چه » /

قلمرو ادبی :

استعاره: « برزخ سرد » استعاره از جامعه زمان شاهنشاهی / کوچه های غم و درد: زمان طاغوت / شب: ظلم و ستم / کوچه های غم و درد: تشبیه / جناس: سرد، درد / سرد: ایهام الف) سرد (چون فصل زمستان، انقلاب پیروز شد) ب) بی روح و افسرده / مجاز: « چشم » مجاز از وجود و شخص.

قلمرو فکری :

در جامعه پر از ظلم و ستم طاغوت، آیا چیزی جز نابرابری و ستم وجود داشت؟

۳- دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو

قلمرو زبانی :

دیروز در غربت من بودم و یک چمن داغ بود (حذف به قرینه لفظی) / دیروز: زمان قبل از انقلاب اسلامی / غربت: دوری / باغ: جامعه / یک چمن داغ: غم و اندوه بسیار زیاد، شهادتی که برای آزادی تلاش کردند / امروز: جامعه بعد از انقلاب / خورشید: انقلاب، آزادی / دشت: جامعه، وطن / آینه دار: آینه دارنده / امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو (است) حذف به قرینه معنوی /

قلمرو ادبی :

مجاز: دیروز، امروز . استعاره: باغ / جناس: باغ، داغ / تناسب: باغ، چمن، دشت / تشخیص: غربت باغ - خورشید، آینه دار باشد / تشبیه: خورشید مانند آینه دار است /

قلمرو فکری :

دیروز، در غم غریب بودن جامعه پر از ظلم و ستم، من بودم و مبارران راه آزادی که در راه به دست آوردن آزادی شهید شدند. [تا این که] امروز آزادی در جامعه چون خورشیدی می درخشد.

۴- غرق غباریم و غربت، با من بیاست باران صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو

قلمرو زبانی :

غربت : دوری از وطن / سمت : سو ، جهت / باران : پاکی ، آزادی /

قلمرو ادبی :

استعاره : « غبار » ظلم و ستم / « باران » آزادی / جویبار : نماد حرکت / تشخیص : جویبار منتظر کسی باشد

قلمرو فکری :

ما در جامعه پر از ظلم و ستم زندگی می کردیم ؛ بیا با من به سمت آزادی برویم ، که خوبی ها و نیکی ها در انتظار من تو است

۵- این فصل ، فصل من و دوست ، فصل شکوفایی ما بر خیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو

قلمرو زبانی :

فصل : فصل انقلاب / فصل شکوفایی ماست : زمان آزادی ما است / بهار : آزادی

قلمرو ادبی :

استعاره : فصل / مجاز : « من و تو » منظور همه « مردم » / تشخیص : گل آواز بخواند

قلمرو فکری :

این انقلاب ، انقلاب همه مردم است ، زمان آزادی است ، برخیز تا نوای آزادی را با هم بخوانیم.

۶- با این نیم سحر خیز ، برخیز اگر جان سپردیم در باغ می ماند ای دوست ، گل یادگار من و تو

قلمرو زبانی :

سحر خیز : سحر خیزنده (صفت فاعلی مرکب مرخم) / جان سپردیم : مُردیم / نسیم سحری : ندای آزادی / باغ : جامعه / گل : آزادی /

یادگار : واژه دوتلفظی /

قلمرو ادبی :

تشخیص : نسیم سحر خیز باشد / استعاره : گل استعاره از « مبارزه ، آزادی » / تشبیه : گل مانند یک یادگاری است که می ماند

قلمرو فکری :

ای دوست ، با این نسیم سحری (ندای آزادی) تو هم برخیز برای به دست آوردن آزادی تلاش کن ؛ چرا که در نهایت ، این آزادی برای همه به یادگاری می ماند.

۷- چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم من می روم سوی دیا ، جای قرار من و تو

قلمرو زبانی :

دیا : آزادی /

قلمرو ادبی :

تشبیه : من مثل رود امیدوار هستم / تشخیص : رود امیدوار و بی تاب و بی قرار باشد. / ایهام : قرار الف (آرامش ب) محل وعده

قلمرو فکری :

من مثل رود امیدوار هستم و بی تاب و نا آرام هستم ؛ من می روم به سوی جامعه پر از آزادی ، جای قرار من و تو در آن جاست (تو هم بیا)

دری به خانه خورشید ، سلمان هراتی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

- ۱- در متن درس، واژه ای بیابید که هم آوای آن در زبان فارسی وجود دارد؟ غربت، غریب
 - ۲- انواع «و» (ربط، عطف) را در متن درس مشخص کنید. **برک و بار (عطف) / دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ (حرف ربط)**
 - ۳- در متن درس، کدام گروه های اسمی، در نقش «مفعول» به کار رفته اند؟
برک و بار: دیروز سوخت اگر سوخت، برک بار من تو
«چه» در مصراع: غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟
بار من و تو: برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو
- قلمرو ادبی :

- ۱- در متن درس، برای کاربرد هر یک از آرایه های «تشخیص» و «تشبیه» دو نمونه بیابید.
 - ۲- در بیت زیر، «برزخ سرد» و «شب» نماد چه مفاهیمی هستند؟ **برزخ سرد: جامعه زمان تم شاهی / شب: ظلم و ستم**
آن جا در آن برزخ سرد، در کوچه های غم و درد غیر از شب آیا چه می دید چشمان تار من و تو؟
- قلمرو فکری :

- ۱- مقصود نهایی شاعر از مصراع دوم بیت زیر چیست؟ **من به سوی آزادی می روم تا آن جا به هم پیوندیم**
چون رود امیدوارم بی تابم و بی قرارم من می روم سوی دریا، جای قرار من و تو
- ۲- توضیح دهید بیت زیر با فصل ادبیات انقلاب اسلامی چه مناسبت و پیوندی دارد؟
دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت، آینه دار من و تو
در جامعه پر از ستم نظام شاهنشاهی، همه در غربت و تنهایی بودیم اما امروز در آزادی، هستیم.
- ۳- در باره ارتباط موضوعی هر یک از سروده های زیر با متن درس توضیح دهید:
الف) ز خورشید و از آب و از باد و خاک نگردد تبه نام و گفتار پاک فردوسی
ب) ای منتظر، مرغ غمین در آشیانه! / من گل به دستت می دهم، من آب و دانه ... / می کارمت در چشم ها گل نقش امید / می بارمت
بر دیده ها باران خورشید. سیاوش کسرای

گنج حکمت

تیرانا

تیرانا! من از طبیعت آموختم که همانند باد ختن بارور - بی آنکه زبان به کتر داعیه ای گشاده باشم - سراسر کرامت باشم و سرپا گشاده دستی، بی هیچ گونه چشم داشتی به پاسکزاری یا آفرین.

تو نیز تیرانا! گشاده دستی و کرامت را از درختان میوه دار بیاموز و از بوستان و پالیز، که به هر بهار سرپا شکوفه باشی و پای تا سرگل و باهر تابستان از میوه های شیرین و سایه دلپذیر، خستگان راه را میزبانی کریم باشی و پای فرسودگان آفتاب زده را نواز شکری دمان بخش در ده.

نه همین مهربانی را به مهر که پاداش هر زخمه سگی را دست های کریم تو میوه ای چند شیرین ایثار کند. تو اگر آن مایه کرامت را از مادر به میراث می داشتی، می بایست همانند باد ختن بارور، بخشندگی و ایثار را سرپا دست باشی؛ پاس خورشید را که به هر بهار دبر سرتو زرافشانی می کند و ابر، کوهر.

تیرانا! اگر می هیچ در سرنوشت از آزادی بهره ای باشد، همینم از آفریدگار، پاسکزاری بس که بدین سعادت رهنمون بود تا هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم.

تیرانا، مهرداد اوستا

قلمرو زبانی:

تیرانا فرزند خیالی است که برخی نویسندگان در عرصه نویسندگی، برای خود خلق می کنند و با او به گفت و گو می نشینند و مضامین نوشتار خود را در قالب این گفت و گو می ریزند. نظیر «امیل» ژان ژاک روسو و «احمد» عبدالرحیم طالبوف.

بارور: صاحب میوه / زبان گشودن: سخن گفتن / داعیه: ادعا / کرامت: بخشش / گشاده دستی: بخشش کردن / پالیز: باغ / زرافشانی: نور افشانی / گوهر: باران /

قلمرو ادبی:

تشخیص: از درختان بیاموز / مراعات نظیر: بوستان، گل، شکوفه و ... / پای تا سر: کنایه از همه وجود / استعاره: «مادر» استعاره از طبیعت / زر: استعاره از «نور» / گوهر استعاره از باران / کنایه: از خویشتن بت ساختن: کنایه از مغرور شدن /